

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تفسیر مختصر سورہ واقعہ

محمد رضا دقتی تهرانی

تاریخ: ۱۳۹۰/۱۰/۲۵

شماره: ۹۰۱۰/۱۰۱۰

پست: ندارد



## تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا

مبارک (و خجسته) است خدایی که بر (قلب نورانی) بندهٔ ویژه خود، فرقان (کتاب جدا سازنده حق از باطل) را فرو فرستاد، تا برای جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد.

کتاب حاضر، برگزیده‌ای است از تفسیر «ترجمان فرقان» - به زبان فارسی - که مختصری است از تفسیر شریف «الفرقان فی تفسیر القرآن» به قلم توانای خادم‌القرآن، آیت‌الله‌العظمی دکتر محمد صادقی‌تهرانی (قدس سره)، که به حق از نوادر دوران در علوم و معارف الهی و کشف حقایق و دقائق قرآن کریم بود. تألیف «تفسیر الفرقان» - به زبان عربی و در سی جلد - از سال ۱۳۵۳ شمسی در بیروت، آغاز، و در سال ۱۳۶۷ در شهر مقدس قم، به پایان رسید، و به موازات تألیف، در لبنان، عراق و ایران، چاپ گردید. تحریر مجموعه گرانقدر «ترجمان فرقان» نیز در سال ۱۳۸۵ شمسی، توسط معظم‌له، مرقوم و به زینت طبع آراسته شد و اکنون با پیگیری جمع کثیری از دوستداران معارف قرآن، تفسیر مختصر سوره واقعه، بعنوان بخشی از این اثر گرانبها آماده چاپ است. جامعهٔ علوم القرآن، با هدف حفظ آثار و اندیشه‌های گوهر بار آیت‌الله‌العظمی صادقی‌تهرانی (قدس سره)، مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۲۵ پس از بررسی صحت و تطبیق با متن اصلی در اداره کل نظارت بر چاپ و نشر آثار معظم‌له، و ثبت مراتب در پرونده شماره: ۹۰۱۰/۴۰۵/۱۱۰ چاپ و نشر این نسخه از کتاب «ترجمان فرقان - تفسیر مختصر سوره واقعه» را برای انتشارات شکرانه (مرکز نشر آثار آیت‌الله‌العظمی صادقی‌تهرانی (قدس سره)) تأیید می‌نماید. بدیهی است که انتشار این اثر شریف پس از چاپ، منوط به دریافت مجوز نشر (توزیع)، و تجدید چاپ آن، مشروط به تأیید و صدور مجوز کتبی جامعهٔ علوم القرآن خواهد بود.

والسلام علی عبادالله الصالحین  
جامعهٔ علوم القرآن  
مسعود صادقی

سرشناسه : صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۰۷ - ۱۳۹۰.  
عنوان قراردادی : الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه فارسی .برگزیده  
عنوان و نام پدیدآور : ترجمان فرقان، تفسیر مختصر سوره واقعه / محمد  
صادقی تهرانی.  
مشخصات نشر : قم: شکرانه، ۱۳۹۰. ۳۱ص. شابک : ۹۷۸۶۰۰۶۳۳۷۲۶۵  
وضعیت فهرست نویسی : فیا  
موضوع : تفاسیر شیعه - قرن ۱۴  
موضوع : تفاسیر (سوره واقعه)  
رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۰ ۴۲۱۵۶۷-۴۰۴۲۱۵۶۷-۲۳-ص BP۹۸  
رده‌بندی دیوبی : ۲۹۷/۱۷۹  
شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۳۱۲۴۲



## ترجمان فرقان

### ترجمه مختصر سوره واقعه

مؤلف: آیت‌الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی

- ناشر: انتشارات شکرانه
- تهیه و تدوین: گروه محققین
- حروفچینی و ویرایش: واحد تهیه و تنظیم متون انتشارات شکرانه
- امور هنری: واحد گرافیک جامعه علوم القرآن
- چاپ: یاران
- نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۰
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۷۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۳۷-۲۶-۵

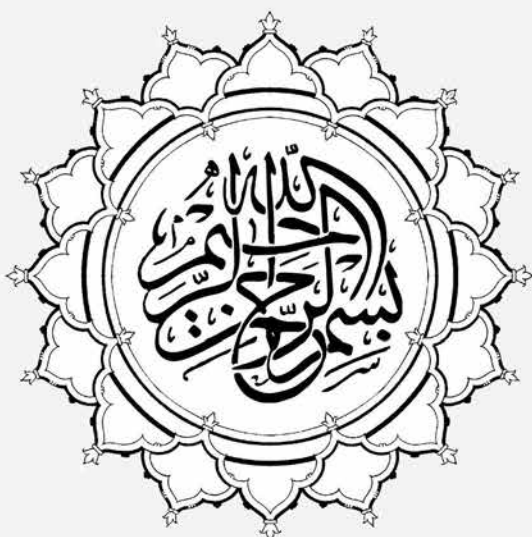
نشانی: قم، بلوار امین، کوی ۲۱، پلاک ۷

جامعه علوم القرآن، تلفن: ۲۹۳۴۴۲۵ - ۰۲۵۱

انتشارات شکرانه، تلفن: ۲۹۲۵۴۹۹ - ۰۲۵۱ / شماره: ۲۹۲۴۸۶۷ - ۰۲۵۱

[www.forghan.ir](http://www.forghan.ir)  
[www.shokraneh.net](http://www.shokraneh.net)

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ می‌باشد.



## مقدمه ناشر

ستایش، ویژه پروردگار جهانیان است؛ همو که به راز ذاتی دلها، بسی داناست. او که بر سر و سامانان نعمت فرو ریخت؛ و ما را توفیق نشر معارف قرآن، که رهنمودی است برای تقوا پیشگان، عطا فرمود. و سپاس فراوان، حضرت اقدس خدای منان را سزاست؛ که قرآن - این آخرین حجت و حیانی - را هادی جهانیان فرستاد. و ما را در طریقت بندگی و خدمتگذاری، یاری فرمود. کتاب حاضر، بر گرفته از تفسیر مختصر ترجمان فرقان است. این ترجمان گرانقدر، تفسیر مختصر سوره واقعه است؛ به گونه‌ای شایسته، و با کمال باریک‌بینی و حقیقت‌نگری و بدور از پیش‌فرض‌ها، عوامل بیرونی، آراء و اقوال مختلف و انتظارات تحمیلی، تنها بر مبنای قرآن و با استفاده از ابزار و لغات و یافته‌های درونی آیات آن، که با آگاهی دقیق، به زبان فارسی، تفسیر شده است. قرآن محفوظ، معاد و آفرینش مجدد در رستاخیز، از جمله مطالب قابل توجهی است که با نکات بدیعی در این سوره، بدان توجه شده است.

نگارنده این اثر گرانها، علامه عارف، آیت‌الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی (قدس‌الله‌تربته الزکیه) است که به حق، از نوادر دوران در تفسیر حقایق و دقایق قرآن کریم و شهید راه خدا بود؛ و با پیشینه بیش از نیم‌قرن کاوش بی‌شائبه درون قرآنی، برای دریافت حقایق و ظرایف کلام وحی الهی، پس از تالیف سی جلد تفسیر الفرقان (به زبان عربی)، و تنظیم تفسیر موضوعی سی‌جلدی آن، و نیز، تفسیر البلاغ که فشرده تفسیر قرآن به قرآن است؛ و ترجمان وحی (ترجمان قرآن کریم)، و همچنین در حدود شصت سال تدریس تفسیر قرآن، به زبان‌های عربی و فارسی، در حوزه‌های علمیه قم، تهران، نجف، مکه، مدینه، بیروت، و سوریه و پس از تالیف تعداد بسیاری کتب فقهی، اصولی، مقارنات ادیان، فلسفی، عرفانی، عقیدتی، سیاسی و ... و در مرحله آخر تحقیقات قرآنی خویش، این اثر نفیس را، برای فارسی‌زبانان، حجت و بیانی روشن‌گر، و برای سایر ترجمه‌ها، پس از متن عربی قرآن، اصل و بنیادی شایسته، به یادگار گذارد؛ و روح پاکش به ملکوت اعلا و نزد پروردگار جهانیان شتافت.

نشر معارف قرآن، این آخرین کلام و حیانی، برای ما رحمت واسعه و افتخاری گرانمایه است. امید آنکه طالبان حقیقت و جویندگان طریقت، از آن بهره گیرند و ما را سهم دعای خیرشان دارند.



تقریظ علامه طباطبائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نامہ شریف ہمدردی، جامعہ تفسیر شریف قرآن زیارت  
دیس دوزخ ہاں سے رقت و نطق و خبا رسدہ سستی  
در نصیحت حجابیے رود در یافت دانتیم حمد صدیقی لوزوم  
و امید و درم کہ پیوستہ قرین عاقبت و نصیحت برده  
و با لطافت و عفتیات خند و نوری خرد و کد تریہ و سید  
بانیہ .

تفسیر شریف قرآن لکھنؤ زیارت شریف لکھنؤ دست لکھنؤ صاحب  
روزی چشم دایہ و تقاضا است لکھنؤ دست با تمام حوی  
سعی خود در لکھنؤ زمین و سید تفسیر مینی تفسیر قرآن لکھنؤ  
مبذول ددنتہ در خدمت بعد رفت قرآن د پردہ  
بر دردی لوزومی و خبا بر لکھنؤ ب لکھنؤ و سید  
و سالی نہایت توفیق و تیسید صاحب لکھنؤ در لکھنؤ خند  
خرد و سید خود لکھنؤ .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
محمد حسین طباطبائی

## ترجمان فرقان تفسیر مختصر سوره واقعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ①

به نام خدای رحمت‌گر بر آفریدگان، رحمت‌گر بر و بزرگان

هنگامی که (قیامت) واقع شوند و وقوع یابد؛ ①

آیه ۱- اینجا واقعه که نام سوره هم هست، به معنای وقوع و تحقق وصفی است از برای موصوفی معروف مانند آخرت، قیامت، ساعت و مانند اینها، و در هر صورت اعم است از ساعت مرگ و زندگی کلی و زندگی مردگان.

لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ ②

در وقوعش هرگز گزافی نیست. ②

آیه ۲- این «کاذبه» نیز وصفی است از برای مرحله آخرین این واقعه، که همان زندگی پس از مرگ کلی است، که آنجا احدی از زندگان، آن را به دروغ نخواهند گرفت، گرچه در زندگی دنیا گروهی آنرا دروغ می‌پنداشتند. و آیا «ة» در «کاذبه» به چه معناست؟ بدین معنی که تنها مؤنثانند که آنرا

دروغ نخواهند پنداشت؟ و یا آنکه وصف محذوفش مؤنث لفظی است، مانند حالت، آری این حالت که رؤیت واقعی قیامت است، طبعاً حالت تکذیب نیست، روی این اصل، این نفی «کاذبه» در اختصاص همان قیامت است، چون در عالم تکلیف، تکذیب کنندگان آن بسیار بوده‌اند.

و نیز محتمل است که این «ة» برای مبالغه باشد؛ بدین معنی که گرچه گروهی آنرا در زمان تکلیف، بگونه‌ای مبالغه آمیز دروغ می‌پنداشته‌اند، ولی هم آن مبالغه و هم اصل تکذیبش آنجا در کار نیست، در جمع مجموع این هر دو معنی مناسب است که کاذبه، هم مبالغه در دو بُعدش باشد و هم مؤنث لفظی.

و نیز محتمل است که این «کاذبه» مبالغه، کلاً نسبت به هر چهار نشئه دنیوی و در رجعتش، برزخ و در قیامتش نیز محقق باشد، مبالغه دنیوی بدین معنی که دروغ پنداران آن، تنها به خیال و گمان، آنرا دروغ پنداشته‌اند، و هرگز برهانی بر آن ندارند. و روی این اصل، تکذیبشان نسبت به آن، قوت و مبالغه نیست، این در دو بُعد عالم تکلیف، بویژه زمان رجعت که نمونه‌ای از برزخ و قیامت است، و لفظ «کاذبه» با ملاحظه ادب لفظی و معنوی، هر این چند معنی را شامل است که هم مبالغه است و هم مؤنث و هم حالات چهارگانه مکلفان را در بر دارد.

### حَافِضَةٌ رَافِعَةٌ ﴿۳﴾

پست کننده‌ای است (گروهی را) و بالا برنده‌ای است (گروهی دیگر را)، ﴿۳﴾  
آیه ۳- این «حافضة رافعة» - که به معنای فروافکندن و بالا بردن است - نیز چند مرحله‌ای است؛ مرحله نخست، فرو افکندن مرگ کلی است و سپس بالا بردن همان مردگان که زنده می‌شوند، و هم آسمانها و زمین که به حالت نخست بر

می‌گردند، چنانکه آیاتی هم بر این برگشت دلالت دارد، و سپس نسبت به کل مکلفان است که گروهی از آنان که در عالم تکلیف، بلند پروازیهای باطل کرده‌اند، و هم در نظر مردمان بالا و بلند می‌نموده‌اند، فروافکنده می‌شوند، و گروهی دیگر نیز که روی همین نظر نادرست، پست بوده‌اند که بر محور ایمان و اعمال شایسته ایمان در نظر مردمان ناچیز می‌نموده‌اند، آنجا بلند و بالا خواهند شد، و در جمع تمامی حقایق با چهره‌ای روشن، بر همگان نمودار است.

إِذَا رَجَّتْ الْأَرْضُ رَجًّا ﴿۴﴾ وَبَسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ﴿۵﴾ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا ﴿۶﴾  
وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿۷﴾

چون زمین با تکان و اضطراب سختی لرزانده شود؛ ﴿۴﴾ و کوه‌ها به گونه‌ای دهشت آور خرد گردند؛ ﴿۵﴾ پس غباری پراکنده شوند؛ ﴿۶﴾ و شما سه دسته گردید: ﴿۷﴾

آیات ۷ تا ۴- این آیه بخشی از جریان نخستین آخرت است، که زمین به سختی دچار زلزله نابودی گردد، و کوهها منفجر و روان شوند، و همچون پشمی زده شده پراکنده گردند، این مربوط به ساعت نخستین است و پس از آن گزارش سه بعدی است نسبت به کل مکلفان، نخست یمینان که پاکان و شایستگانند، و سپس یساریان که ناشایستگانند، و از ایشان تعبیر به اصحاب مشئمه شده، که همان شوم و ناپاکی است، و سپس تا آیه (۲۶) جریان دسته سوم است که سابقین و پیشی گیرندگانند.

و اینجا جای این پرسش است که تکرار «السابقون» (۱۰) به چه معنی است؟ آیا این خود مبتدا و خبری است؟ که تحصیل حاصل است! اینجا



سابقون اول پیشی گیرندگان در عالم تکلیفند از دیگران، که بر اصحاب یمین نیز مقدمند، و سابقون دوم نتیجه این سبقت است در رستاخیز، که پیشی گیرندگان در دنیا همانان پیشی گیرندگان در آخرتند؛ و روی این اصل، السابقون مکرراً جمعاً مبتداً و خبرش «اولئک المقربون» است؛ و مقربون که نزدیکان معرفتی به خدایند، همان معصومانند، که در کل تاریخ تکلیف در جای جای زمین و زمان وجود داشته و دارند، البته این بزرگواران در میان خود نسبت به یکدیگر دارای درجاتی هستند، ولی اینجا همگان مقصودند، و اختصاصی به سابقون محمدی ص ندارد، گرچه ایشان از همگان برترند؛ چون در کل خیرات از آنان پیشی گرفته‌اند.

دلیل این عمومیت نخست مطلق بودن سابقون است، که با «ال» که اینجا بر سر جمع آمده و معنی استغراق را می‌فهمیم، در ثانی تقسیم ایشان میان «ثله من الاولین و قلیل من الآخِرین» خود دلیلی دیگر است بر حتمیت این سبقت، «آخرین» همان معصومان آخرین رسالتند یعنی معصومان محمدی ص و نه کل معصومان رسالتها در طول تاریخ تکلیفند، که دست کم از آدم تا مسیح ص کل پیامبران و معصومان ربانی، مشمول این اولین می‌باشند.

و آیا این «قلیل» نسبت به آخرین، چنانکه گمان می‌شود تنها حضرت محمد ص است که معصوم دیگری پس از وی تا پایان تکلیف وجود ندارد؟ پاسخ منفی است. زیرا لفظ «قلیل» در مقابل «ثله» هرگز به معنای یک فرد نیست، بلکه چنانکه «ثله» گروه است، «قلیل» نیز در برابر آن گروهی کمتر است، و اگر مقصود شخص بود، لفظ فصیح و بلیغش «شخص من الآخِرین» بود، از اینجا مانند آیاتی دیگر بخوبی می‌فهمیم که در رسالت محمدی ص

گروهی بسیار کم از سابقین و مقربین بوده‌اند و در جمع از معصومانند، و ما از برداران اهل تسنن می‌پرسیم، آیا غیر از ائمه طاهرین ص و صدیقه طاهره ص احدی را از خلفاء ثلاث و ائمه فقهی چهارگانه، معصوم می‌دانند؟! هرگز! و اگر عصمتی در این میان در کار بود اختلافی میانشان نبود، پس یا هرگز جمعی از معصومان محمدی ص جز حضرتش وجود ندارند؟ که با «قلیل» مناسب نیست! یا این جمع وجود دارند و انحصار به معصومان محمدی دارد؟ که انکار این جمع انکار نص آیه است!

فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۸ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ۹ وَالسَّيِّقُونَ السَّيِّقُونَ ۱۰ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ۱۱ فِي جَنَّتِ النَّعِيمِ ۱۲ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ ۱۳ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ ۱۴ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ ۱۵ مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ ۱۶ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ۱۷ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ۱۸ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزَفُونَ ۱۹ وَفَنَكِهَتِ مِمَّا يَتَخَبَّروْنَ ۲۰ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ۲۱ وَحُورٌ عِينٌ ۲۲ كَأَمْثَلِ اللَّوْلُؤِ الْمَكْنُونِ ۲۳ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۲۴ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا ۲۵ إِلَّا قِيلًا سَلَمًا سَلَمًا ۲۶

پس صاحبان برکت راستین؛ چیست صاحبان برکت راستین؟ ۸ و صاحبان شوم و ردیلت؛ چیست صاحبان شوم و ردیلت؟ ۹ و سبقت گیرندگان (این سرا همان) سبقت گیرندگان (آن سرای) اند. ۱۰ آنانند (همان) مقربان (به خدای منان). ۱۱ در باغستان‌های پرنعمت. ۱۲ (اینانند) گروهی بسیار از پیشینیان، ۱۳ و اندکی از پسینیان. ۱۴ بر تخت‌هایی بافته همچون زره. ۱۵ روبه‌روی هم بر آنها تکیه زنده‌اند. ۱۶ نوجوانانی جاودان بر

گردشان می‌گردند. ﴿۱۷﴾ با جام‌ها و آبریزها و پیاله‌ای از باده‌ای ناب (و) روان. ﴿۱۸﴾ (که) نه از آن به سر در سخت افتند و نه (آن را) پایان دهند. ﴿۱۹﴾ و میوه‌ای از هر چه همی می‌پسندند. ﴿۲۰﴾ و (از) گوشت پرنده‌ای، از هر چه اشتها کنند. ﴿۲۱﴾ و حوریانی چشم‌درشت. ﴿۲۲﴾ همانند مروارید (ناسفته‌ی) پنهان (در صدف). ﴿۲۳﴾ حال آنکه پاداشی است به آنچه می‌کرده‌اند. ﴿۲۴﴾ در آنجا نه بیهوده‌ای می‌شنوند و نه (سخنی) گناه‌آلود کننده با پی‌آمدی بد. ﴿۲۵﴾ (سخنی) به جز گفته‌ی سلامی سالم نیست. ﴿۲۶﴾

آیات ۲۶ تا ۲۵- نمونه‌هایی از رحمت‌های ربانی - که ویژه این بزرگواران است - به میان آمده، از جمله «و لیدان مخلدون» که به معنی کودکانی پایدار است، پایداریشان معلوم، که بگونه‌ای بی‌پایان، مانند همین مخدومان باقی می‌باشند، ولی باید دید، این کودکان کارآمد که امکان خدمت دارند کیانند؟ آیا تنها فرزندان نابالغ این بزرگوارانند؟ یا نیز کل نابالغان مسلمانند؟ و حتی نابالغان غیر مسلمان نیز در این میان می‌باشند؟ این هر سه بدون شک از بهشتیانند، و همانگونه که مخدومانشان دارای درجاتی هستند، ایشان نیز نسبت به خودهاشان و نسبت به مخدومانشان درجاتی دارند، و اطفال سابقین خادمان همان سابقین و اطفال اصحاب الیمین، همان خادمان ایشان و اطفال کافران خادمان گروهی دیگر از مؤمنانند که در عین مکلف بودن و بهشتی بودنشان درجه یا درجاتی از اصحاب یمین فروترند، زیرا اصحاب یمین بر حسب اوصافی که در این آیات یاد شده، دست اول مؤمنان می‌باشند؛ و مؤمنان دیگر در مراحل دیگرند.

این اصحاب یمین بر حسب دو آیه (۳۹) و (۴۰) گروهی بسیار از

رسالت‌های گذشته‌اند. و نیز گروهی بسیار از رسالت‌های آخرین، درست است که رسالت‌های آخرین یک رسالت است، و لکن استمرارش تا دامنه قیامت، مقتضی است که اینها نیز «ثله» و گروهی بسیار باشند و همانند گروه اصحاب یمین از پیشینیان؛ گرچه این دو «ثله» با هم منافاتی ندارند، که از نظر عدد گوناگون باشند.

سپس اصحاب شمال که همان «اصحاب المشتمه» می‌باشند به میان آمده‌اند که بخشهایی از عذاب‌هایشان یاد گشته.

وَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿۲۷﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿۲۸﴾ وَ طَلْحٍ مَّخْضُودٍ ﴿۲۹﴾ وَ ظِلِّ مَمْدُودٍ ﴿۳۰﴾ وَ مَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿۳۱﴾ وَ فَكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿۳۲﴾ لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ ﴿۳۳﴾ وَ فُوشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿۳۴﴾ إِنَّا أَنشَأْنَهُمْ إِنشَاءً ﴿۳۵﴾ فَجَعَلْنَاهُمْ أَكْبَارًا ﴿۳۶﴾ عُرْبًا أَتْرَابًا ﴿۳۷﴾ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿۳۸﴾ ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأُولَئِينَ ﴿۳۹﴾ وَ ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿۴۰﴾ وَ أَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ﴿۴۱﴾ فِي سُمُومٍ وَ حَمِيمٍ ﴿۴۲﴾ وَ ظِلِّ مِّنْ يَحْمُومٍ ﴿۴۳﴾ لَا بَارِدٍ وَ لَا كَرِيمٍ ﴿۴۴﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿۴۵﴾ وَ كَانُوا يُصْرُونَ عَلَى الْاِحْنِثِ الْعَظِيمِ ﴿۴۶﴾ وَ كَانُوا يَقُولُونَ أَيُّذَا مِثْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظْمًا أَمْ نَأْتَا لَمَبْعُوثُونَ ﴿۴۷﴾ أَوْ إِبَاءُؤُنَا أَوْ أَوْلَادُنَا ﴿۴۸﴾ قُلْ إِنِ الْاُولَئِينَ وَ الْآخِرِينَ ﴿۴۹﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿۵۰﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ أَهْيَا الضَّالُّونَ الْمُكْذِبُونَ ﴿۵۱﴾ لَأَكْلُونَ مِّنْ شَجَرٍ مِّنْ رَّقُومٍ ﴿۵۲﴾ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿۵۳﴾ فَسَنُرَبُّونَ عَلَيْهِ مِّنَ الْحَمِيمِ ﴿۵۴﴾ فَسَنُرَبُّونَ شَرْبَ اَلْهِيمِ ﴿۵۵﴾ هَذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿۵۶﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿۵۷﴾

و صاحبان برکت و راستین. و چیست (این) صاحبان برکت و راستین؟ ﴿۲۷﴾

در (زیر) درختان سدري: کُناری بی خار. ۲۸) و درخت های موز که میوه اش خوشه خوشه روی هم انباشته است. ۲۹) و سایه ای پایدار و کشش دار. ۳۰) و آبی (از بلندی) ریزان. ۳۱) و میوه ای فراوان. ۳۲) نه انقطاع یافته و نه ممنوع است. ۳۳) و همخوابگانی بالا بلند در بلنداهای (تخت ها)، ۳۴) ما بی گمان آنان را پدید آوردیم، پدید آوردنی (بسی شایان)! ۳۵) پس ایشان را دوشیزگان دست نخورده ای قرار دادیم. ۳۶) دارای تمامی زیبایی آشکار زنان؛ همسالان (با شوهرانشان). ۳۷) برای راستان و برکت یافتگان. ۳۸) گروهی از پیشینیان، ۳۹) و گروهی از پسینیان. ۴۰) و چپی های نکوهیده. چیست چپی های نکوهیده؟ ۴۱) غرق شدگان در سمی فراوان، و (مایعی) جوشان. ۴۲) و سایه ای از دود تار پر خفقان. ۴۳) نه خنک و نه ملایم. ۴۴) اینان بودند که همواره پیش از این ناز پروردگانی در نعمتی فراوان غرق بوده اند. ۴۵) و برگناه بزرگ پیمان شکنی پافشاری می کرده اند؟ ۴۶) و می گفته اند: «آیا هنگامی (که) مردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا همین ما (باز هم) همانا برانگیخته شونده ایم؟» ۴۷) «آیا و پدران نخستینمان (نیز)؟!» ۴۸) بگو: «بی گمان پیشینیان و پسینیان.» ۴۹) «به راستی همگان در موعد روزی معلوم گردآوری شونده اند. ۵۰) سپس بی گمان شما ای گمراهان و تکذیب کنندگان! ۵۱) همواره از درختی (که) از زقوم (است) خورنده اید. ۵۲) پس پر کنندگان شکم ها (تان) از آنید. ۵۳) پس (بر) روی آن از آن مایه ی جوشان نوشنده اید. ۵۴) پس نوشندگان، (چونان) نوشیدن اشتران تشنه اید. ۵۵) این است مهمانسرای آنان به روز جزا. ۵۶) ما شما را آفریدیم، پس چرا تصدیقمان نمی کنید؟ ۵۷)

آیه ۵۷- این «نحن خلقناکم» که مورد تصدیق کل مشرکان است، چنانکه آیاتی

مانند (۹:۴۳) گواهی بر آن می باشند، این خود موضوعی است که مقبول طرفین می باشد، و روی همین پایه هم لازم است جریاناتی دیگر که همانند و یا پیامد آفرینش است تصدیق گردد، که از جمله آفرینش جدید است در روز رستاخیز، این دو آفرینش نخستین و آخرین، هر دو بر مبنای نهایت علم، قدرت، و رحمتند، ولی آفرینش دوم دارای امتیازاتی دیگر نیز هست؛ نخست از نظر قدرت، که قدرت بر تکرار آفرینش آسانتر است، چنانکه مانند «هو اهون علیه» (۲۷:۳۰) و (۹:۱۹) گواه بر این حقیقت است، در ثانی آفرینش آغازین، بر مبنای رحمت و فضیلت بوده، ولی آفرینش آخرین بر مبنای عدالت است، و نیز در آفرینش نخست، وعده ای در کار نبوده؛ چنانکه جز فضیلت و رحمت در آن نیست، ولی برای آفرینش آخرین، وعده هایی پیاپی در کار است؛ مانند آیات (۲۲:۴۵) و (۱۰۴:۲۱) و (۹:۳) که این وعده، وعده تحقق عدالت، در پادشاهای زشت و زیبای اعمال مکلفان است.

روی این اصول تصدیق حضرت اقدس آفریدگار ﷺ در تجدید آفرینش بگونه ای مضاعف در آفرینش آخرین بیش از آفرینش نخستین است.

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ﴿۵۸﴾ ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿۵۹﴾

آیا پس آنچه را (که به صورت نطفه) فرو می جهانید دیده اید؟ ۵۸) آیا شما آن را می آفرینید یا ما آفریننده ایم؟ ۵۹)

آیات ۵۸-۵۹ - نهادی از برای این حقیقت آمده، که آیا آفریدگار منی، که موجب تولد و تناسل است، شما نیستید یا ما، بیرون دهنده منی تنها بر مبنای شهوتی خود آگاه و افکنندگی ناخود آگاه در این جریان کاربر است، ولی آفریدگار اصل شهوت و منی و نیز میلیونها زالوهای منوی و موفقیت یا ناموفق شدن یک یا

چند نطفه برای پسر یا دختر شدن، و بالاخره در پایان بگونه‌ای سالم و زنده تولد یافتن، یا ناسالم و یا مرده و صدها پیامد دیگر، همه و همه، آفریدگارش خداست، اینجا عجز کامل انسان در برابر قدرت کامله حضرت رحیم رحمان ﷻ بخوبی پیداست، پس چرا شما ناتوانان این همه توان و رحمت ربانی را در جریانی همچون رستاخیز تصدیق نمی‌کنید.

نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿۶۰﴾

ما بین که میان شما مرگ را مقدر کرده‌ایم، و ما هرگز (در ماندگان و) پیشی گرفته شدگان نیستیم، ﴿۶۰﴾

آیه ۶۰ - تقدیر مرگ از ماست، و ما نه در اصل مرگ و نه زمانش و نه قبل و بعدش، و نه در اصل زنده ساختن در آغازش و پایانش مغلوب دیگران نیستیم، آیا اینجا در آفرینش آخرین مغلوبیم؟

۶۱- اینجا جریان معاد با جمله تبدیل امثال به میان آمده، که در آنگونه و آن زمان و آن موقعیت که شما هرگز نمی‌دانید، تحقق می‌یابد؛ آری نشئه نخستین را می‌دانید که بر حَسَب معمول سخت‌تر است، پس چرا نشئه آخرین را که آسانتر و بسی لازم‌تر است نمی‌دانید، جریانی بزرگتر را پذیرفته‌اید ولی جریانی پَسین را که همانند آن، ولی آسانتر و عادلانه‌تر از آن است نمی‌پذیرید. «نبدل» به اصطلاح دو مفعولی است، مفعول دومش «امثالکم» و مفعول اولش طبعاً «کم» است، بدین معنی که شما را همانندتان می‌آفرینیم: به همانندتان تبدیل می‌کنیم، که در جمع، تبدیل حالتی است به حالتی دیگر؛ و در عین حال، اصل مورد تبدیل در هر دو حالت یکی است.

معاد به معنای برگشت معدوم نیست، بلکه برگشت چهره‌ای معدوم است

به چهره‌ای همانندش، که ماده همان ماده است؛ ولی چهره دوم عین چهره اول نیست که اعاده معدوم و محال باشد، بلکه این چهره دومین همانند چهره نخستین است، و پاداش هم بر چهره‌های گونه‌گونه مکلفان - چه نخستین و چه آخرین - نیست، بلکه فرودگاه پاداش اصل ماده بدنی است.

ماده بدنی که پوسیده و احیاناً متفرق و اینجا و آنجا، طعمه این و آن می‌شود، در علم خداست، و تحت الحفظ فرشته مرگ محفوظ است، او محفوظ است و چهره‌اش نابود گشته، در معاد خود چهره نابود گشته عود نمی‌کند، بلکه بخش اصلی از اجزاء بدن برگزیده می‌شود و مانند چهره نخستین بر این اصل بدنی آفریده می‌گردد، پس آنچه مجدداً خلق شده تنها چهره بدنی است و نه خود بدن.

«کم» اول مفعول اول و «کم» در «امثالکم» مفعول دوم در هر دو بدن هستند، زیرا روح نمی‌میرد تا تبدیلی در او صورت گیرد؛ فقط چشنده مرگ است در مرگ دنیوی و بیهوشی است در پایان، با بقاء جان در انتقال از برزخ به قیامت، روی این اصل برای روح تجدید حیات نیست، زیرا همچنان حی است، و اگر روح نابود می‌شد تجدید حیاتش به معنای ایجاد روح دیگری بود، نه همان معدوم شده اعاده گردد، که از نظر عقلی و فلسفی «اعادة المعدوم مما امتنع» و نسبت به تن نیز کلاً نابود نگشته که مجدداً به وجود آید، بلکه تنها صورت بدنی انسانی‌اش نابود گشته که مانندش تجدید می‌گردد، و روح هم از حالت بیهوشی به هوش آمده و به همین بدن خلاصه با چهره همانندش رجعت داده می‌شود.

آیا در این جمع، معدومی اعاده گشته؟ در این مثلث، جواب منفی است!

۱- روح بیهوش که به هوش می‌آید و نه اینکه مجدداً ایجاد گردد.

۲- بدن، تنها چهره‌اش را از دست داده که در اصل موادش از بین نرفته تا مجدداً ایجاد گردد.

۳- ایجاد چهره انسانی در آخر کار همانند چهره نخستینش است، که اینجا هم اعاده معدوم نیست، بلکه ایجاد چهره‌ای همانند گذشته است.

این خود تبیینی است از برای تبدیل امثال، چنانکه در آیاتی مانند (۲۸:۸۶) و (۸۱:۲۶) و (۴۲:۷۰) آمده است.

پس از تبدیل امثال آیاتی همانند (۲۹:۷) و (۱۰۴:۲۱) بازگشت را همچون آغاز خوانده، که این همسانی در ابعادی چند است: نخست امثال در چهره‌ای انسانی چنانکه گذشت، سپس همانگونه که انسان اول از خاک آفریده شده، در روز رستاخیز نیز، کل انسانها از خاکهای بدنهایشان مجدداً آفریده می‌شوند، سپس چنانکه نسلهای انسانی، از نطفه‌هاشان پدید آمده‌اند، همچنان محور رستاخیزشان همان نطفه‌های خودشان می‌باشد؛ بدین معنی که همان نطفه‌ای که با تکاملش در دنیا پدید آمده‌اند؛ همان نطفه یکجا و بدون تکامل مبدأ رستاخیز می‌باشند، چنانکه از حضرت صادق علیه السلام نیز چنان آمده است، البته این بدن رستاخیز کلاً از این نطفه آغازین نیست، بلکه این محور است و سایر اجزاء اصلی انسانها که در طول عمر با آنان همراه بوده‌اند نیز در حاشیه این زیر بنای رستاخیزی پدید می‌آیند، و بحثهای دیگری هم که پیرامون چگونگی رستاخیز در ابعادی گوناگون است، در آیاتی به مناسبتش مانند آیه (۱۰:۳۲) که بیانگر محفوظ ماندن ارواح و اجساد اصلی انسانهاست، به تفصیل ذکر شده است.

از این به بعد، چهره‌هایی مداوم در جریان امکان و تحقق رستاخیز در میان است، از جمله آیات ۶۳ تا ۷۴، در این آیات نخست حرث به معنی زراعت پیش آمده، با این پرسش آغازین که آیا زارع شماست یا ما؟ البته زارع حقیقی که بنیاد و نماد بذرها به اراده اوست خداست، چنانکه در آیات (۶: ۱۴۱)، (۱۱: ۱۶)، (۳۲: ۱۸)، (۳۹: ۲۱) و مانندشان اینگونه آمده است، و اگر هم در آیاتی مانند (۲۹: ۴۸) دیگران نیز به عنوان زارعان خوانده شده‌اند تنها استعمالی است مجازی، همچون خالقیت که بر حسب آیاتی چند در انحصار خداست؛ ولی احیاناً به دیگران نیز مجازاً نسبت داده می‌شود.

در هر صورت اینجا درسی آموزنده است که چنانکه زارع اصلی بذرها خداست، همینگونه نطفه‌های شما را هم او زارع است، جز آنکه زراعت‌های ربانی گوناگون است، گاه با تانی است و گاه آنی، با تانی‌اش در نسلهای انسانها و زراعت‌های دیگر است، و آنی‌اش پس از حضرت مسیح و انسان اول در رجعت و رستاخیز است؛ که در عین آنی بودنش آسانتر از مرحله آغازین است.

سپس سخن درباره آب آشامیدنی، و پرسشی است درباره‌اش که آیا شما آنرا از ابرها فرود می‌آورید یا ما؟ و این آب که در طول زندگی دنیوی در کل مراحلش متدرج است در رستاخیز آنی خواهد بود.

سپس گیراندن آتش در میان است، که همین آتش را از درختانی سبز بدست می‌آوریم، چنانکه در آیه (۸۰: ۳۶) به عنوان «الشجر الاخضر» آمده، یا مانند اینجا که «شجرتها» به گونه‌ای مطلق ذکر شده است، اکنون این خدائی که از درختان سبز یا کل درختان آتشی برون می‌دهد که خود دلیل است بر اینکه

کل موجودات حامل و شامل آتش‌هایی در دروندند، که علم اتم نیز این جریان را ثابت کرده، آیا این خدا نور و نار رستاخیزی را نمی‌تواند از همان خاکهای در ظاهر بدون نور و نار پدید آورد؟

اینجا این آتشیهای درونی را که احیاناً برون می‌آیند، هم به عنوان یادبود و هم متاعی مورد استفاده برای مقومین قرار داده که این خود از اِقواء است که دارای دو معنای متقابل می‌باشد: ۱- دارای نیرو و قوت. ۲- بدون نیرو و قوت، که این خود شامل همگان است، نیرومندان و ناتوانان که هر دو به آتش نیازمندند، و همچنین نیاز رستاخیز برای همگان مقرر است.

عَلَىٰ أَنْ تُبَدِّلَ أَمْثَلَكُمْ وَتُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ  
الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ﴿٦٣﴾ إِنَّكُمْ تَرْزَعُونَ أَمْ نَحْنُ  
الزَّارِعُونَ ﴿٦٤﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَبًا فَظَلَمْتُمْ فَتَكْفَهُونَ ﴿٦٥﴾ إِنَّا لَمُعْرِضُونَ ﴿٦٦﴾  
بَلْ نَحْنُ مُحْرَمُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٨﴾ إِنَّكُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ  
السَّمَاءِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ﴿٦٩﴾ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٠﴾  
أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿٧١﴾ إِنَّكُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ ﴿٧٢﴾  
نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَرَحْمَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٧٣﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾ فَلَا  
أُقْسِمُ بِمَوْقِعِ النُّجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾ إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ  
كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾ فِي كِتَابٍ مَّكُونٍ ﴿٧٨﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ  
الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾ أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُذْهَبُونَ ﴿٨١﴾

بر اینکه (شمارا به) همانندتان تبدیل کنیم، و شما را در آنچه نمی‌دانید (دیگر بار) پدیدار سازیم. ﴿٦١﴾ و همواره بی‌چون پدیدار شدن نخستین خود را دانستید. پس چرا به شایستگی (آن را) یاد نمی‌کنید؟ ﴿٦٢﴾ آیا پس آنچه را کشت

می‌کنید، دیده‌اید؟ ﴿٦٣﴾ آیا شما آن را (بی‌یاری اصلی ما) زراعت می‌کنید، یا ما مییم که (در اصل) زراعت کننده‌ایم؟ ﴿٦٤﴾ اگر بخواهیم همواره خشاکش می‌گردانیم، پس در افسوس (و تعجب) می‌افتید. ﴿٦٥﴾ (و می‌گویید: «همانا ما فریب خورده و زیان دیده‌ایم.» ﴿٦٦﴾ «بلکه ما محرومیم.» ﴿٦٧﴾ آیا پس آبی را که می‌نوشید دیده‌اید؟ ﴿٦٨﴾ آیا شما آن را از (دل) ابر آبتن به آب فرود آوردید، یا ما فرود آورنده‌ایم؟ ﴿٦٩﴾ اگر بخواهیم آن را تلخ می‌گردانیم. پس چرا سپاس نمی‌دارید؟ ﴿٧٠﴾ آیا پس آتشی را که بر می‌افروزید نگریسته‌اید؟ ﴿٧١﴾ آیا شما درختش را - بی‌سابقه - پدیدار کردید، یا (آن را) ما پدید آورنده‌ایم؟ ﴿٧٢﴾ ما آن را یادواره و برخوردار برای نیازمندان - که نیروی زندگی بخش می‌خواهند - قرار دادیم. ﴿٧٣﴾ پس به نام پروردگار بزرگ (او را) تنزیه کن. ﴿٧٤﴾ پس به فرودگاه‌های ستارگان جو حی: دل‌های فروزان پیمبران چ سوگند نمی‌خورم. ﴿٧٥﴾ و اگر بدانید این سوگندی سخت بزرگ است! ﴿٧٦﴾ همانا این (پیام وحیانی) همواره قرآنی دارای برکاتی همگانی است. ﴿٧٧﴾ در کتابی (همچون دل فروزان محمدی و محمدیان معصوم - و جای جایش - از دستبرد این و آن) نگهبانی شده است. ﴿٧٨﴾ که جز پاک شدگان بدان دست نیازند. ﴿٧٩﴾ فرود آمده‌ای است تدریجی از جانب پروردگار جهانیان. ﴿٨٠﴾ آیا شما این گفتار نوین را سبک گیرنده‌اید؟ ﴿٨١﴾

آیات ۷۵ تا ۸۱ - مرحله آغازین این آیات سوگند نخوردن به «مواقع النجوم» است، سپس تبیین این ترک قسم، که اگر بدانید، این خود قسمی بزرگ است و نتیجه این دو کرامت قرآنی است.

اینجا، نخست باید دید و سنجید که این «لا اقسام» بر مبنای نقش همان لا

قسم است؟ یا آنگونه که دیگران در جای جای تفسیر و ترجمه قرآن گفته‌اند  
 قسم است؟ پاسخ روشن است که «لا اقسام»، «لا قسم» است و نه قسم، ولی  
 این لا قسم، گاه برای ناچیز شمردن موردش می‌باشد مانند «لا اقسام بهذا البلد»  
 در این وجه‌اش که چون حرمت این رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شهر مکه هتک شده  
 و این محور موحدان، جولانگاه مشرکان گشته است، روی این اصل به مکه  
 قسم یاد نمی‌کنم؛ بلکه «بوالد و ما ولد» که والد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سایر رسالتی‌ها  
 در طول زمان تکلیف است، و گاهی هم «لا اقسام» در مواردی است که در عین  
 شایستگی قسم مورد قسم نیست؛ چون مورد نظر، از مورد لا قسم، مهمتر  
 است مانند همین آیات مورد بحث که کرامت قرآن از سراسر آن نمایان، و از  
 برای دانایان از هر روشنی روشنتر است، و روی این اصل نیازی به قسم هم  
 ندارند، چنانکه در مانند آیه «یس» برای اثبات رسالت محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به همین  
 قرآن قسم یاد شده، که این خود قسمی به بزرگترین برهان رسالت آن حضرت  
 است؛ چنانکه قرآن در آیاتی دیگر برای اثبات جریاناتی و حیاتی مورد  
 اینگونه قسم استدلالی قرار گرفته.

«لا اقسام» در اینجا ترک قسم است به آنچه احیاناً شایسته قسم است، که  
 «لا قسم» است به همان جهت که گفته شد، و قسم است برای کسانی که دیده  
 بصیرتی و چشمی باز از برای دریافت کرامت قرآنی ندارند، که بوسیله‌ای  
 مادون برای این مادونها «بمواقع النجوم» سوگند یاد می‌شود، ولی حق  
 محوری از برای دانایان و بینایان همان قرآنی است که از برای کرامتش به  
 خودش قسم یاد می‌شود.

اکنون ببینیم مقصود از نجوم و مواقع چیست؟ نجوم هر چه باشد

مواقعش مواقع و فرودگاههای همان نجوم است که اینجا فرود آمده‌های  
 روشنی، بر فرودگاههایی مورد بحث است، نخست و از همه مهمتر و  
 برازنده‌تر نجوم قرآنی است که این آیات درخشان پیاپی یکدیگر بر فرودگاه  
 قلب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درخشش داشته، و این قلب یگانه مواقع النجوم است؛ زیرا  
 این نجوم آیات قرآنی پیاپی بر این فرودگاه بزرگ و درخشان فرود آمده که  
 «نور علی نور» می‌شود، چنانکه در آیه نور هم گذشت؛ اکنون قلب معصوم  
 محمدی که فرودگاه نجوم قرآنی است اینجا مورد «لا اقسام» است در عین  
 حالیکه می‌توان به حالات، افکار، اقوال، حرکات و سکانات حضرتش  
 استدلال به وحی قرآنی نمود، ولی این کجا و آن کجا؟ و خدا چنانکه در «یس»  
 و جاهای دیگر گذشت و خواهد آمد - جریان را به عکس وانمود کرده که به  
 نجوم درخشان قرآنی برای اثبات رسالت محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قسم یاد می‌کند.

این مواقع النجوم نخستین، سپس کل فرودگاههای و حیاتی دیگر که  
 منزلت آنها از منزلت فرودگاه قلب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کمتر است، مراد کل قلبهای  
 رسالتی است که قلب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر فراز آنها می‌درخشد، با این حال اینها هم  
 مورد «لا قسم» هستند، بدین معنی که قلبهای رسالتی، کمتر از قلب  
 محمدی است، چنانکه نجومش هم کمتر از نجوم قرآنی است، بلکه در کل، تمام  
 نجوم درخشان و وحی، بر کل پیامبران مادون نجوم قرآن، و نیز مقدمه آن است.

سپس نجوم دیگر که فروترند مانند نجوم و حیاتی بر فرشتگان وحی، و  
 نجوم سقوط کننده در قیامت مرگ (۷:۷۷) و نجوم سقوط کننده بر شیطان‌ها  
 که می‌خواهند به وحی ملاء اعلیٰ گوش فرا دهند (۹:۳۷) که این خود نمونه‌ای  
 است آشکار بر نیزه باران مخالفان وحی، ولی این قرآن که خود نیزه‌های

نورانی و هم آتشین است، بر دل‌های دلباختگان که فرودگاه‌های حق‌اند روشنی بیشتر می‌بخشد، و نسبت به دل‌های تاریک نار است، آنجا نور و اینجا نار است، که این هر دو موقع و فرودگاه‌های نجوم قرآنی می‌باشند.

در هر صورت محور بحث این است که «انه لقرآن کریم» با این دو تأکید «ان» و «لام» کرامت و جهانشمول بودن قرآن را ثابت می‌کند، و همانگونه که خدا خود را در آیاتی چند، کریم خوانده، اینجا و مانند این نیز قرآنش را کریم معرفی کرده و اوصاف زیرین، تبیینی است از برای این کرامت جهانشمول.

نخست «فی کتاب مکنون» کتاب به معنای ثبت و ضبط است و مکنون به معنای محفوظ از کل حوادث و نابسامانی‌هاست، نخستین درجه اول مکنون بودنش، قبل از نزولش در علم ربانی است، که «و انه فی ام‌الکتاب لدینا لعلی حکیم» (۴:۴۳) و نیز در لوحی محفوظ است (۲۱:۸۵) لوح به معنای لایح و آشکار است که مرحله نخستینش لوح قلب محمدی ﷺ در دو مرحله‌ی محکم و مفصل قرآن می‌باشد، محکمش تنها برای حضرتش و مفصلش برای همه مکلفان، و در هر صورت، محفوظ به حفظ ربانی است؛ سپس در الواح قلوب جانشینان معصومش، و پس از آن‌ها، شرعمداران به حقیقش، و در آخر کار در الواح حافظانش، و بالاخره در کل مراحل نمودش، هم برای همگان آشکار است و هم زیاده و نقیصه‌ای در آن نخواهد بود، چنانکه آیه (۹:۱۵) آنرا در کل مراحلش تحت‌الحفظ ربانی خوانده و در طول بیش از چهارده قرن که بر نزولش گذشته، تا پایان جهان تکلیف همچنان مکنون و محفوظ است، و اگر هم اسرائیلیان و یا دیگران، قرآنهایی محرف را احیاناً پخش می‌کنند، به زودی ناپدید می‌گردد، زیرا بلیونها قرآن در تفاسیر و در خود قرآن‌ها و در

خاطرات حافظان و در جای‌جای آن، میان کل مسلمانان در عرض زمین و طول زمان، خود حجتی است ربانی، که زیاده‌ها و نقیصه‌های خائنانه را که نسبت به آن می‌دهند نابود می‌کند.

سپس «لا یمسه الا المطهرون» اینجا جریان ایجابی است که مس به معنای تماس بودن با قرآن است، که جز پاکان از آن محرومند، این «لا یمسه» هم اخبار است و هم انشاء، که هر دو به لغت اخبار آمده، انشاء است که جز پاکان در ظاهر بدن‌هایشان، نباید آن را مس کنند، یا با غسل و وضو، ولی بدون پاکیزگی حق مس آنرا ندارند، زیرا مطهر در همین مرحله ظاهر هم تنها مطهر از حدث‌ها و نجاست‌ها نیست، بلکه مطهر از ناپاکیزگی‌ها همچون خبث و کثافت هم هست، که در مس قرآن هم پاکی شرط است و همه پاکیزگی و هم نبودن حدث اصغر و یا اکبر.

و کسانی هم که گوشها و چشم‌هایشان ناپاک است، نه آنرا به درستی می‌بینند و نه صدایش را به راستی می‌شنوند، و اگر هم ببینند و یا بشنوند ولی بر مبنای عناد و استهزاء، یا عدم بررسی و رویارویی درست باشد، اینجا هم «لا یمسه» نهی است؛ چنانکه با پیش فرض‌های غیر مطلق یا غلط، و یا انتظاراتی به همین گونه که خود بر خلاف طهارت قرآنی است نیز رسائی به معارف قرآن ناشدنی است.

«المطهرون» که مراحل گوناگون طهارت را شامل است، مطهرین در آیه تطهیر را نیز به طریق اولی در بر دارد و اینجا «لا یمسه» خبر است که مس کل حقایق قرآنی در انحصار آنان است، اینجا «مطهرین» نیست زیرا شامل معصومان نمی‌شود، که معصومان هم مطهر خود‌هایشان هستند و هم مطهر



ربانی، خود را در بالاترین بُعد طهارت و عصمت غیر مطلق بشری تطهیر کرده‌اند، و این خود ز منیۀ تطهیر آلهی گشته، که عصمت ربانی هم در فرودگاه عصمت بشری، این بزرگواران را مجمع النورین کرده، اینها مطهرین هستند، اما غیر معصومان به این معنی از مطهران نیستند، بلکه از متطهرانند؛ بالاخره «لا یمسه» تمامی تماسها را و «المطهرون» تمامی طهارت‌ها را در کل مراحل شامل است. و در جمع، کل تماس‌ها و رسائی‌های ظاهری و باطنی و علمی و عملی قرآنی را در انحصار «المطهرون» دانسته که دیگران را بهره شایسته‌ای در این رسائی نیست و یا ممکن نیست و یا ممنوع است.

وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ ﴿٨٢﴾ فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ﴿٨٣﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿٨٤﴾ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿٨٥﴾ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿٨٦﴾ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٨٧﴾ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ ﴿٨٨﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ ﴿٨٩﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْأَيْمَنِ ﴿٩٠﴾ فَسَلَّمَ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْأَيْمَنِ ﴿٩١﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكْذِبِينَ ﴿٩٢﴾ فَتُرْزَلُ مِنْ حَمِيمٍ ﴿٩٣﴾ وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ ﴿٩٤﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ﴿٩٥﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٩٦﴾

و تنها نصیب خودتان را همواره در تکذیب (آن) قرار می‌دهید؟ ﴿٨٢﴾ پس چرا نه، آن‌گاه که (جانتان) به گلویتان رسد. ﴿٨٣﴾ و حال آنکه - در این هنگام - خود نظاره کنید. ﴿٨٤﴾ و ما به آن (محتضر) از شما نزدیک‌تریم ولی نمی‌بینید. ﴿٨٥﴾ پس چرانه، اگر شما جزا نایافته اید (و حساب و کتابی در کار نیست)، ﴿٨٦﴾ اگر راست می‌گویید، آن (روح) را بر (نمی) گردانید؟ ﴿٨٧﴾ پس اما اگر او از مقربان باشد، ﴿٨٨﴾ در نتیجه (در) آسایش و راحت و بهشت پُر نعمت است. ﴿٨٩﴾ و اما

اگر از راستان و برکت‌یافتگان باشد؛ ﴿٩٠﴾ پس، از این راستان برایت سلامی است. ﴿٩١﴾ و اما اگر از تکذیب‌کنندگان گمراه بوده است، ﴿٩٢﴾ پس (برایشان) مهمان‌خانه‌ای از مایعی جوشان است؛ ﴿٩٣﴾ و (نیز) افروختن آتشی فروزان. ﴿٩٤﴾ به راستی این همان حق‌الیقین است. ﴿٩٥﴾ پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح‌گوی. ﴿٩٦﴾

آیه ۸۳- «بلغت الحلقوم» به معنای جان به گلو رسیدن است، و اگر جان و روح انسان به گفته فلاسفه، مجرد باشد، چطور به حلقوم انسان می‌رسد و از کجا، اینکه جایی ندارد تا جایجا شود که از کل بدن انسان به سوی حلقوم و از آن به کلی بیرون شود.

## تأليفات عربي حضرت آية الله العظمى دكتور صادقى تهرانى

- ١ - الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن والسنة « ٣٠ مجلداً »
  - ٢ - التفسير الموضوعى بين الكتاب و السنة « ٣٠ مجلداً »
  - ٣ - الفقه المّقارن بين الكتاب و السنة « ٨ مجلّدات »
  - ٤ - عقائدنا
  - ٥ - المقارنات
  - ٦ - رسول الإسلام فى الكتب السماوية
  - ٧ - حوار بين الإلهيين و المادييين
  - ٨ - على و الحاكمون
  - ٩ - على شاطيء الجمعة
  - ١٠ - فتياتنا
  - ١١ - أبن «الكراسة»
  - ١٢ - مقارنات فقهية
  - ١٣ - تاريخ الفكر و الحضارة
  - ١٤ - لماذا نصلى و متى نقصر من الصلاة؟
  - ١٥ - لماذا انتصرت اسرائيل و متى تنهزم؟
- ١٦ - حوار بين اهل الجنة و النار
  - ١٧ - المناظرات
  - ١٨ - المسافرون
  - ١٩ - تبصرة الفقهاء بين الكتاب و السنة
  - ٢٠ - تبصرة الوسيلة بين الكتاب و السنة
  - ٢١ - أصول الاستنباط بين الكتاب و السنة
  - ٢٢ - غوص فى البحار بين الكتاب و السنة
  - ٢٣ - الفقهاء بين الكتاب و السنة
  - ٢٤ - شذرات الوسائل و الوافي «مخطوط»
  - ٢٥ - البلاغ فى تفسير القرآن بالقرآن

## تألیفات فارسی حضرت آية الله العظمى دكتور صادقى تهرانى

- ۱ - بشارات عهدین
- ۲ - ستارگان از دیدگاه قرآن
- ۳ - اسرار، مناسک و ادله‌ی حجّ
- ۴ - انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق
- ۵ - آفریدگار و آفریده
- ۶ - حکومت قرآن
- ۷ - دعاهاى قرآنى
- ۸ - حکومت مهدى عجل الله تعالى فرجه
- ۹ - آیات رحمانى
- ۱۰ - گفت‌وگویی در مسجدالتبى ﷺ
- ۱۱ - مسیح ﷺ از نظر قرآن و انجیل
- ۱۲ - خاتم پیامبران
- ۱۳ - سپاه نگهبانان اسلام
- ۱۴ - مفت خواران
- ۱۵ - قرآن و نظام آموزشی حوزه
- ۱۶ - قضاوت از دیدگاه کتاب و سنت
- ۱۷ - حکومت صالحان یا ولایت فقیهان
- ۱۸ - ماتریالیسم و متافیزیک
- ۱۹ - مفسدین فی الارض
- ۲۰ - نماز جمعه
- ۲۱ - نماز مسافر با وسایل امروزی
- ۲۲ - پیروزی اسرائیل چرا و شکست آن کی؟
- ۲۳ - برخورد دو جهان بینی
- ۲۴ - حقوق زنان از دیدگاه قرآن و سنت
- ۲۵ - رساله‌ی توضیح المسائل نوین
- ۲۶ - فقه گویا
- ۲۷ - ترجمان وحی (ترجمه و تفسیر فارسی مختصر قرآن)
- ۲۸ - ترجمان فرقان (تفسیر فارسی مختصر قرآن کریم پنج جلدی)
- ۲۹ - مسافران (نگرشی جدید بر نماز و روزه مسافر)
- ۳۰ - تفسیر سوره‌ی حمد (ترجمه فارسی الفرقان)
- ۳۱ - وصیت و ارث از دیدگاه کتاب و سنت
- ۳۲ - طهارت و نجاست از دیدگاه کتاب و سنت

۳۳. نقدی بر دین پژوهی فلسفه معاصر
۳۴. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره نجم)
۳۵. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره یونس)
۳۶. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره نوح)
۳۷. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره حجرات)
۳۸. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره واقعه)
۳۹. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره ابراهیم)
۴۰. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره مریم)
۴۱. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره یاسین)
۴۲. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره لقمان)
۴۳. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره یوسف)